

کتاب جامع روان شناسی عمومی

ای نسخه نامه الهی که تویی ای آینه جمال شاهی که تویی
بیرون ز تو نیست آنچه در عالم هست از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

گروه آموزشی مقدم، انتخاب صحیح و آگاهانه شما دانشجویان عزیز را ارج و سپاس نهاده و آینده درخشانی را برای شما آرزومند است. تنوع و تعدد منابع کنکور و همچنین فرصت کم برای جمع آوری و مطالعه همگی این منابع آموزشی، همواره از جمله دغدغه‌های اصلی دانشجویان می‌باشد. امید است کتاب حاضر که در برگزیده مطالب مهم و کلیدی از اکثر منابع کنکور است، رضایت خاطر شما را فراهم نموده و با صرفه‌جویی در وقت و یادگیری کاملاً هدفمند، راه حل مناسبی برای این مسئله باشد. آرزومندیم توانسته باشیم در این اثر، نیاز شما جهت کسب رتبه برتر را پاسخ گفته باشیم.

ایده گردآوری و تألیف این مجموعه با کاستی‌های فراوانش به دوران طاقت فرسای آمادگی کنکور باز می‌گردد؛ گسستگی، پراکندگی و دشواری در دسترسی به کلیه منابع اصلی از بزرگترین دغدغه‌های نگارنده در طول سالیان گذشته بوده است. در نهایت امر بر آن شدم با تکیه بر فرصت‌های مطالعاتی، پژوهشی و دروس دانشگاهی، مجموعه‌ای را در خور شأن داوطلبان کنکور فراهم آورم، بی‌آنکه ادعایی در خصوص تألیف داشته باشم. این مجموعه به اساتید و بزرگانی تعلق دارد که ذکر نام آنان در پایان کتاب و در فهرست منابع رفته است و اینجانب تنها به بازخوانی و گردآوری مطالب و ایجاد پیوستگی معنادار میان سرفصل‌ها و عناوین مرتبط با آن پرداخته‌ام تا آنچه پیش‌روی خواننده قرار می‌گیرد از انسجام و پیوستگی لازم برای یادگیری برخوردار باشد؛ پیوستگی و انسجامی که در دیگر منابع مرتبط با موضوع آمادگی کنکور کمتر بدان توجه و پرداخته شده است. نقطه امید دیگر نزد نگارنده آن است که این مجموعه فرصتی را برای رقابت عادلانه‌تر برای کسانی فراهم می‌آورد که از توانایی مالی لازم برای بهره‌جستن از کلاس‌های خصوصی برخوردار نمی‌باشند و زمینه‌ای برای درک نظام‌مند از مطالب تخصصی باشد.

در این مجموعه تلاش نگارنده بر آن بوده تا با استفاده از منابع سنتی فارسی زبان و با توجه به تغییرات محتوایی در سؤالات سال‌های گذشته و گرایش به سوی کتب متأخر جهانی، از جدیدترین و سودمندترین منابع بهره‌برداری گردد تا مخاطبین و داوطلبان را با آمادگی بیشتر ذهنی، برای رقابت علمی مهیا سازد.

در پایان بر خود لازم می‌دارم تا از زحمات تمامی اساتیدی که در سالیان گذشته مشوق اینجانب بوده‌اند، تشکر و قدردانی کنم. بدون شک این کتاب، خالی از اشکال و خطا نیست، راهنمایی‌ها و نظرات مخاطبین می‌تواند کمک مؤثری در ارتقاء آن نماید. نگارنده پذیرای تمامی نقدها و پیشنهادات مخاطبین می‌باشد.

لطفاً با ارائه پیشنهادات و انتقادات خود ما را در ارتقاء کمی و کیفی کتاب یاری نمائید.

E-mail: info@ravangam.com

«هیچ ژنرالی هیچ جنگی را شروع نمی‌کند، مگر باور داشته باشد که پیروز می‌شود»
جنگ شما شروع شده است،

شما مجبور هستید که پیروز شوید ...

ایزد یارتان

فاطمه صفرزاده مقدم

فهرست

فصل اول: ماهیت روان‌شناسی و رویکردهای آن	۱
فصل دوم: روش‌های علمی	۱۳
فصل سوم: مبانی زیست‌شناختی رفتار	۲۴
فصل چهارم: رشد	۴۱
فصل پنجم: احساس و ادراک	۷۶
فصل ششم: هشیاری	۱۰۳
فصل هفتم: یادگیری	۱۳۳
فصل هشتم: حافظه	۱۴۱
فصل نهم: زبان و اندیشه	۱۶۴
فصل دهم: انگیزه	۱۷۶
فصل یازدهم: هیجان	۱۹۴
فصل دوازدهم: توانایی‌های ذهنی	۲۰۴
فصل سیزدهم: شخصیت و ارزیابی آن	۲۱۸
فصل چهاردهم: تعارض و فشار روانی	۲۳۰
فصل پانزدهم: روان‌شناسی ناپهنجاری	۲۴۱
فصل شانزدهم: روش‌های درمان	۲۵۶
فصل هفدهم: رفتار اجتماعی	۲۶۶
فصل هجدهم: تعامل اجتماعی و نفوذ اجتماعی	۲۷۶

فصل ۱

ماهیت روان‌شناسی و رویکردهای آن

مطالعه ذهن و رفتار

روان‌شناسی در یک تعریف رسمی عبارت است از مطالعه علمی رفتار و فرآیندهای ذهنی. در این تعریف سه اصطلاح کلیدی علم، رفتار و فرآیندهای ذهنی وجود دارد. برای آن که بفهمیم که روان‌شناسی چیست، ابتدا باید معنای این سه اصطلاح را بفهمیم. روان‌شناسی به عنوان یک علم، برای مشاهده، توصیف، پیش‌بینی و تبیین رفتار از روش‌های نظام‌مند استفاده می‌کند. در روان‌شناسی، مطلوب این است که نتایج حاصل، رفتار شمار زیادی از آدم‌ها را توصیف کند. روان‌شناسان گاهی پس از تحلیل داده‌ها، سعی می‌کنند علت تغییر رفتارها را تبیین کنند. چون روان‌شناسان از همان روش‌های تحقیق فیزیک‌دانان، زیست‌شناسان و سایر دانشمندان استفاده می‌کنند، پس روان‌شناسی یک رشته علمی است. حالا ببینیم رفتار و فرآیندهای ذهنی چه هستند. رفتار هر کاری است که ما می‌توانیم انجام بدهیم و به صورت مستقیم قابل مشاهده است. ولی تعریف فرآیندهای ذهنی دشوارتر از تعریف رفتار است، فرآیندهای ذهنی همان افکار، احساسات و انگیزه‌هایی هستند که ما انسان‌ها در درون مان داریم و قابل مشاهده مستقیم نیستند. بحث و اختلاف نظر سالم یکی از خصایص رشته روان‌شناسی است و دیدگاه‌های روان‌شناختی گاهی محصول زیر سؤال رفتن دیدگاه‌های یک دانشمند توسط دانشمندی دیگر است. [3] روان‌شناس کسی است که رفتار خود و دیگران را مطالعه می‌کند. ذهن یا روان مستقیماً قابل مطالعه نیست اما از روی جلوه‌ها و عملکردهایی که دارد، قابل مطالعه است. به سخن دیگر، ما رفتار انسان را مطالعه می‌کنیم. رفتار کلمه‌ای است که روان‌شناسان برای بیان آن‌چه مردم انجام می‌دهند، به کار می‌برند. با این حساب، به نظر می‌رسد که روان‌شناسی باید علم جالب و در عین حال مشکلی باشد، زیرا همه آن‌چه به روان‌شناسی مربوط می‌شود، مستقیماً قابل دیدن نیست. بنابراین، ذهن یا روان را تنها می‌توان به صورت غیرمستقیم شناخت: براساس جلوه‌های خارجی آن، به کمک آن‌چه انسان‌ها می‌گویند، کارهایی که انجام می‌دهند و حتی گاهی به کمک کارهایی که انجام نمی‌دهند یا حرف‌هایی که نمی‌زنند. در درون انسان دستگاه‌های پیچیده‌ای وجود دارد. می‌توان این دستگاه‌ها را با محرک‌های مختلف تحریک کرد، اثر هر تحریک را مورد مشاهده قرار داد و چیزهایی در مورد کنش مغز، یعنی ذهن یا روان، کشف کرد. [5]

روان‌شناسی فقط از رشته فلسفه مشتق نشده است. ریشه‌های روان‌شناسی به علوم طبیعی، زیست‌شناسی و فیزیولوژی هم بر می‌گردد. وقتی روان‌شناسی در اواخر قرن نوزدهم به عنوان علم مطرح شد، فضای فکری قرن تحت تأثیر کارهای چارلز داروین (1809-1882)، طبیعی‌دان انگلیسی بود. داروین در سال 1859 عقایدش را در کتابی با عنوان در باب خاستگاه انواع منتشر کرد. داروین اصل انتخاب طبیعی را مطرح کرد، طبق این اصل تکاملی، ارگانیسم‌هایی تکثیر پیدا می‌کنند و باقی می‌مانند که بهترین و بیش‌ترین سازگاری را دارند. روان‌شناسی اخیراً دوباره به نظریه تکامل داروین توجه کرده است و از آن برای تبیین رفتار استفاده می‌کند. امروزه علاقه فراوانی به تفسیر رفتار بر مبنای میزان ارزشمندی انطباقی آن در تحول تکاملی دیده می‌شود. در اواخر قرن نوزدهم شرایطی مهیا شد تا روان‌شناسی به عنوان یک رشته علمی و فرزند مشترک فلسفه و علوم طبیعی وارد صحنه شود. روان‌شناسی علم است زیرا از روش‌های علمی استفاده می‌کنند. [3]

خاستگاه رویکردهای روان‌شناختی

خاستگاه‌های روان‌شناسی نوین را می‌توان تا سده‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد پی‌جویی کرد. فیلسوفان بزرگ یونان یعنی سقراط و افلاطون و ارسطو بیش‌تر با ماهیت ذهن و فرآیندهای ذهنی سر و کار داشتند تا با ماهیت بدن یا رفتار، باید نظرات آن‌ها را پیش درآمدهای رویکرد شناختی دانست. دیدگاه زیست‌شناختی نیز تاریخچه بس طولانی دارد. بقراط که پدر علم پزشکی شناخته می‌شود، تقریباً هم عصر سقراط بود و علاقه فراوانی به فیزیولوژی داشت. دو هزار سال بعد از بقراط، در نیمه دوم سده نوزدهم، روان‌شناسی علمی زاده شد. رویکرد زیست‌شناختی قرن نوزدهم با شکل کنونی آن تفاوت‌های بارزی داشت، زیرا در قرن نوزدهم هنوز اطلاعات زیادی درباره دستگاه عصبی در دست نبود. رویکرد شناختی قرن نوزدهم عمدتاً بر تجارب ذهنی تمرکز داشت و داده‌های آن نیز بیش‌تر حاصل خویشتن‌نگری^۱ یا درون‌نگری^۲ بود. درون‌نگری عبارت است از مشاهدات شخص درباره ماهیت ادراک‌ها، اندیشه‌ها و احساس‌های خودش و ثبت آن‌ها به وسیله خود او. امروزه درون‌نگری نقش تعیین‌کننده‌ای در رویکرد شناختی معاصر ندارد. [1]

۱. Self - observation

۲. Introspection

تاریخچه روان‌شناسی

هرچند که ظهور علم روان‌شناسی را به سال 1879 نسبت می‌دهند، سالی که ویلهلم وونت اولین آزمایشگاه روان‌شناسی را در شهر لایپزیک آلمان بنا نهاد، مطالعه روح، روان یا عملکرد ذهن، تاریخ بسیار طولانی دارد و حتی می‌توان گفت که به همراه خلقت انسان به وجود آمده است. در اوایل قرن بیستم، روان‌شناسی با پیشینه غنی شروع به کار می‌کند. در آلمان با وونت، در فرانسه با شارکو و ریبو، در آمریکا با جیمز، در اتریش با فروید و در روسیه با پاولف. در آلمان، کارهای وونت موجب می‌شود که روان‌شناسان، در ارتباط با واقعیت، تحقیق کنند. بینه، پیازه و دیگران به رشد هوشی کودک، یادگیری و رشد شناختی علاقه‌مند می‌شوند. کارهای ویلیام جیمز، فرآیندهای شناختی، اندازه‌گیری، یادگیری و شرطی شدن را در برمی‌گیرد. هریک از این تقسیم‌بندی‌های بزرگ، تقسیم‌بندی‌های فرعی و جریان‌های فکری زیادی به وجود می‌آورد. یکی از جریان‌های فکری مسلط رفتارگرایی است که به دنبال تلاش‌های پاولف و واتسون به وجود می‌آید. این مکتب، روان‌شناسی را به صورت زیر تعریف می‌کند: مطالعه فرآیندهای ذهنی قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری، یعنی مطالعه رفتار.

تاریخچه روان‌شناسی در ایران

روان‌شناسی در ایران تحت عنوان علم‌النفوس یا اخلاق، از قرن‌ها پیش مورد توجه بوده است و دانشمندانی مثل فارابی، ابن سینا، و ملاصدرا هریک به نوعی از علم‌النفوس صحبت کرده‌اند. اما روان‌شناسی علمی، به صورتی که امروزه مطرح است، پس از تأسیس دانشگاه تهران، دانشسراهای مقدماتی و دانشسرای عالی (دانشگاه تربیت معلم فعلی) گسترش می‌یابد. دکتر علی‌اکبر سیاسی، که او را پدر روان‌شناسی جدید ایران می‌دانند، به همراه دکتر محمداقبر هوشیار، روان‌شناسی جدید را پایه‌ریزی می‌کنند. با این همه، شکوفایی روان‌شناسی جدید در ایران پس از 1340 مشاهده می‌شود؛ زیرا تا آن زمان روان‌شناسی بخشی از برنامه‌های رشته فلسفه و علوم تربیتی یا بخشی از دوره‌های تربیت آموزگار و دبیر را تشکیل می‌داد. طی دهه 1340 روان‌شناسی، به صورت رشته جداگانه، ابتدا در دانشگاه تهران بعد در سایر دانشگاه‌ها دایر می‌شود. این موفقیت بیش‌تر در اثر تلاش‌های دکتر محمود ثنائی به دست می‌آید. گسترش روان‌شناسی در ایران و علاقه جوانان به این رشته روز به روز در حال افزایش است. علاقمندی دخترها به این رشته، مثل اکثر کشورهای جهان، بیش‌تر از علاقمندی پسران است. [5]

رویکردهای علمی اولیه به روان‌شناسی

معمولاً ویلهلم وونت فیزیولوژیست آلمانی را پدر روان‌شناسی نوین می‌دانند ولی شاید ویلیام جیمز بیش از هر کس دیگری بر آن مهر آمریکایی زد. [3] وقتی از مکتب‌های روان‌شناسی صحبت می‌شود، منظور الگوهای فکری خاصی است که رفتار آدمی را با مفهوم و برداشت خاصی در نظر می‌گیرند [5]. مکتب‌های مهم روان‌شناسی عبارتند از:

• ساختارگرایی^۱

محور اصلی تحقیق وونت و همکارانش، کشف عناصر یا «ساختارهای» بنیادی فرآیندهای ذهنی بود. یکی از دانشجویان وونت به نام ای.بی. تیچنر (1867-1927) به دلیل موضوع رویکرد وونت، نام ساختارگرایی (ساخت‌گرایی) را بر آن گذاشت [3] این مکتب، سعی می‌کند شعور یا آگاهی را با تجزیه آن به عناصر متعدد، مثل احساس، ادراک و هیجان، ... تعریف کند. بنابراین، می‌توان گفت که این الگوی فکری درباره عناصر بسیار ساده فرد تحقیق می‌کند تا روان او را بشناسد. در این مکتب، برای شناسایی عناصر تشکیل دهنده آگاهی، از روش درون‌نگری استفاده می‌شد. [5] درون‌نگری رایج‌ترین روش مورد استفاده در مطالعه ساختارهای ذهنی است. نکته‌ای که این روش را علمی می‌کرد، خود گزارشی‌های نظام‌مند و مشروح اشخاص در محیط کنترل شده آزمایشگاهی بود. [3]

• کارکردگرایی^۲

کارکردگرایی یا کنش‌گرایی در برابر ساختارگرایی که روی توصیف مؤلفه‌های ذهن متمرکز بود، بر کارکردهای ذهن و رفتار از لحاظ تطابق با محیط تأکید می‌کرد. ساختارگراها به تعبیری رو به درون ذهن داشتند و ساختارهایش را جستجو می‌کردند، در حالی که کارکردگراها بیش‌تر به تعادل شخص با دنیای بیرون علاقه داشتند. ویلیام جیمز و دیگر کارکردگراها، وجود ساختارهای ابتدایی و سخت ذهن را قبول نداشتند. از نظر جیمز، ذهن انعطاف‌پذیر و سیال بود و در پاسخ به جریان اطلاعات، پیوسته تغییر می‌کرد و تطابق نشان می‌داد. او نام این جریان را سیلان هشیاری گذاشت [3]. این مکتب سعی می‌کند عملکردهای هشیاری را مورد مطالعه قرار دهد، نه عناصر تشکیل دهنده آن را. به نظر جیمز، روان‌شناسی علم طبیعی است و باید به طور عملی مورد مطالعه قرار گیرد. از دیگر رهبران این مکتب می‌توان جان دیویی را نام برد. به نظر او، باید ذهن به عنوان یک ابزار نگاه کرد. مکتب کارکردگرایی، فعالیت‌های خود را بر تحلیل تجربه آگاه، سازگاری و عملکرد روان در سازگاری فرد با محیط خود متمرکز می‌کند.

• گشتالت‌گرایی^۳

ساختارگرایی عناصر تشکیل دهنده ذهن را مطالعه می‌کند و کارکردگرایی به مشاهده عملکرد ذهن می‌پردازد و آن را در رابطه با محیط تحلیل می‌کند. گشتالت‌گرایی یا روان‌شناسی کل‌گرا در خلاف جهت آن دو حرکت می‌کند. از دیدگاه گشتالت‌گرایی، روان یا ذهن انسان قابل تجزیه نیست.

۱. Structuralism

۲. Functanalism

۳. Gestaltism

ذهن انسان باید به صورت یک کل در نظر گرفته شود، زیرا کل، همیشه چیزی اضافه بر اجزای تشکیل دهنده خود دارد. امروزه، مکتب‌های ساختارگرایی و کارکردگرایی، جزء مکتب‌های روان‌شناسی جدید به حساب نمی‌آید اما مکتب گشتالت‌گرایی هنوز به قوت خود باقی است و مخصوصاً در روان‌درمانی و روان‌شناسی اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد. [5] با این حال، روان‌شناسان هنوز به کارکرد ساختارهای مغز علاقه‌مندند و در عین حال بر اهمیت تعامل شخص با محیط نیز تأکید دارند.

رویکردهای معاصر به روان‌شناسی

شش رویکرد معاصر عبارتند از رویکرد رفتاری، روان‌پویایی، شناختی، علوم عصبی رفتاری، روان‌شناسی تکاملی و اجتماعی فرهنگی.

• رویکرد رفتاری

رویکرد رفتاری بر مطالعه علمی پاسخ‌های رفتاری قابل مشاهده و تعیین‌کننده‌های محیطی آن‌ها تأکید دارد. به روان‌شناسانی که چنین رویکردی دارند، رفتارگرا گفته می‌شود. رفتارگرایی^۱ تحت رهبری فکری جان بی. واتسون (1878-1958) و بی. اف اسکینر (1904-1990) در نیمه اول قرن بیستم بر تحقیقات روان‌شناختی سایه افکند [3]. نخستین بار جان بی. واتسون معتقد بود که تنها از راه بررسی آنچه آدمیان انجام می‌دهند - یعنی رفتار آنان - می‌توان روان‌شناسی را به صورت یک علم عینی بنا نهاد. رفتارگرایی، عنوانی که دیدگاه واتسون را به خود اختصاص داد و خلف آن، روان‌شناسی محرک - پاسخ هنوز هم از نفوذ برخوردار است. روان‌شناسی محرک - پاسخ با بررسی محرک‌های ذریبط محیط، پاسخ‌هایی که این محرک‌ها فرا می‌خوانند و پاداش‌ها و تنبیه‌هایی که به دنبال این پاسخ‌ها می‌آیند، سر و کار دارد. رویکرد رفتاری ناب، به فرآیندهای ذهنی فرد اعتنایی ندارد. [1] اسکینر تأکید می‌ورزید که آنچه انجام می‌دهیم، معیار نهایی کسی که هستیم، می‌باشد. او معتقد بود پاداش‌ها و تنبیه‌ها، رفتارمان را تعیین می‌کنند.

رفتارگرای معاصر هم‌چنان بر اهمیت مشاهده رفتار در فهمیدن افراد و ادامه استفاده از روش‌های دقیق آزمایشی مورد حمایت واتسون و اسکینر تأکید دارند. هم‌چنین کماکان بر اهمیت تعیین‌کننده‌های محیطی رفتار تأکید دارند. اما تمام رفتارگرا نادیده گرفتن فرآیندهای فکری را قبول ندارند. نظریه شناختی اجتماعی که آلبرت بندورا (1925) آن را مطرح کرد، روی این نکته تأکید دارد که علاوه بر شرایط محیطی، نحوه اصلاح تأثیرات محیط بر رفتار توسط افکار هم، رفتار را تعیین می‌کند. به نظر بندورا، تقلید یکی از اصلی‌ترین روش‌های ما برای یادگیری است. نظریه‌پردازان شناختی اجتماعی، دامنه رفتارگرایی را گسترش دادند تا علاوه بر رفتار مشهود، شیوه‌های پردازش اطلاعات محیطی توسط ذهن را نیز پوشش بدهد.

[3]

نکته: روان‌شناسی امروزی، یعنی، مطالعه عینی رفتار. رفتارگرایی، انسان‌گرایی و روان‌کاوی، سه محور بزرگ روان‌شناسی معاصر را، به صورتی که امروزه در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، تشکیل می‌دهند.

• رویکرد روان‌پویایی^۲

رویکرد روان‌کاوی بر فکر ناهشیار، تعارض غرایز زیست‌شناختی با توقعات جامعه و تجربه‌های خانوادگی اولیه تأکید دارد. این رویکرد می‌گوید که غرایز زیست‌شناختی غیر آموختنی، به ویژه تکانه‌های جنسی و پرخاشگرانه بر طرز فکر، احساس و رفتار انسان‌ها تأثیر می‌گذارند. اگرچه زیگموند فروید پدر و بنیان‌گذار رویکرد روان‌پویایی، بخش زیادی از رشد و تحول روان‌شناختی را غریزی می‌دانست ولی اعتقاد داشت روابط اولیه کودک با والدینش نیروهای مهمی در شکل‌دهی شخصیت او هستند. نظریه فروید (1917) مبنای فن درمان بخشی قرار گرفت که نام آن را روان‌کاوی^۳ گذاشت [3]. فروید در رشته پزشکی تحصیل کرده بود، روان‌کاوی فروید آمیزه‌ای از شناخت و فیزیولوژی قرن نوزدهم بود. کار خاص فروید این بود که مفاهیم شناختی رایج زمان خود را در زمینه هشیاری، ادراک و حافظه با مفاهیم زیست‌شناختی غریزه‌ها در هم آمیخت تا از این راه نظریه‌ای نوین و متهورانه در باب رفتار آدمی بنا نهاد.

فرض بنیادی در نظریه فروید این است که بخش عمده رفتار، ریشه در فرآیندهای ناهشیار (ناخودآگاه) دارد. مقصود فروید از فرآیندهای ناهشیار عبارت بود از باورها، ترس‌ها و خواسته‌هایی که شخص از وجود آن‌ها آگاه نیست، اما در هر حال بر رفتار او اثر می‌گذارد و منع آن‌ها فقط سبب می‌شود از حیطه آگاهی به حیطه ناهشیار رانده شده، همانجا ماندگار شوند و بر رویاها، لغزش‌های لفظی، اطوار قالبی اثر بگذارند و به‌صورت مشکلات هیجانی و نشانه‌های بیماری روانی، یا برعکس به شکل رفتارهای مورد پذیرش جامعه مانند فعالیت هنری و ادبی جلوه‌گر شوند. فروید معتقد بود هر یک از اعمال آدمی علتی دارد که ریشه آن را باید در یک انگیزه ناهشیار جست و نه در دلیل معقولی که خود شخص ارائه می‌دهد. او به‌طور کلی دیدگاهی منفی درباره طبیعت انسان داشت و معتقد بود آدمی را نیز همانند حیوان‌ها، سابق‌های اساسی (عمدتاً جنسی و پرخاشگری) هدایت می‌کنند. آدمیان به برخی از جنبه‌های شخصیت خود، آگاهی کامل ندارند - همان جنبه‌هایی که احتمالاً طی تعامل‌های فرد با خانواده‌اش در دوران کودکی به وجود آمده‌اند. [1]

طبق این مکتب، انسان به طور تصادفی و ارادی عمل نمی‌کند بلکه براساس انگیزش‌های درونی، آرزوهای سرکوب شده یا ناهشیار عمل می‌کند. بنابراین، هر رفتاری که از انسان سر می‌زند جبری است. فروید برای دسترسی به ناهشیار انسان، ابتدا روش هیپنوتیسم را پیش می‌گیرد، بعد به تداعی آزاد و تعبیر خواب روی می‌آورد. [5] رویکرد روان‌کاوی بر خلاف رویکرد رفتاری، تقریباً به‌طور تمام و کمال بر امور بالینی متمرکز است و توجهی به

۱. Behaviorism

۲. Psychodynamic

۳. Psychoanalysis

تحقیق آزمایشی ندارد. نظریه‌های روان‌پویایی فعلی کم‌تر روی غرایز جنسی تأکید می‌کنند و بیش‌تر تجربه‌های فرهنگی را به عنوان تعیین‌کننده‌های رفتار در نظر می‌گیرند. [3]

• رویکردهای میان‌رشته‌ای

به جز روان‌شناسی، رشته‌های متعدد دیگری از قبیل زیست‌شناسی، زبان‌شناسی و فلسفه نیز به مسائل ذهن و رفتار علاقمندند. پژوهشگران رشته‌های دیگر در کنار روان‌شناسان قرار می‌گیرند تا رویکردهای میان‌رشته‌ای تازه برای مطالعه پدیده‌های روان‌شناختی بیافرینند. از جالب‌ترین آن‌ها دو میان‌رشته علم عصب‌نگر شناختی^۱ و روان‌شناسی تکاملی^۲ با گرایش زیست‌شناختی، و دو میان‌رشته علم شناخت‌نگر^۳ و روان‌شناسی فرهنگ‌نگر^۴ با گرایش روان‌شناختی است. [1]

• رویکرد شناختی (علم شناخت‌نگر)

ژان پیازه این شیوه را برای مطالعه رشد شناخت انسان ارائه کرده است. شناخت‌گرایی (علم شناخت‌نگر)، که در سال‌های 1970 به وجود آمده انسان را یک تحلیل‌گر شناخت در نظر می‌گیرد. فرق عمده شناخت‌گرایی با رفتارگرایی این است که شناخت‌گرایی روی فرآیندهای شناختی انگشت می‌گذارد و آن‌ها را زیربنای رفتار می‌داند، در صورتی که رفتارگرایی روی اثر محرک‌های محیط بر رفتار تأکید دارد. این مکتب، مطالعه فرآیندهای شناختی، مثل زبان، یادگیری، حافظه، حل مساله در انسان و هم‌چنین کاربرد این فرآیندها در کامپیوتر را دربرمی‌گیرد. [5]

رویکرد شناختی بر فرآیندهای ذهنی دخیل در دانستن تأکید دارد. روان‌شناسان شناختی، ذهن را یک نظام حل مسئله فعال و آگاه می‌دانند. این دیدگاه مثبت با دیدگاه رفتاری که رفتار را تحت کنترل نیروهای محیطی بیرونی می‌داند، مغایرت دارد. دیدگاه شناختی با دیدگاه‌های بدبینانه (مثلاً دیدگاه‌های فروید) هم که رفتار انسان را تحت کنترل غرایز یا سایر نیروهای ناهشیار می‌دانند، مغایرت دارد. در دیدگاه شناختی، فرآیندهای ذهنی از طریق خاطرات، ادراک‌ها، تصورات و تفکر بر رفتار کنترل دارند. [3] مطالعه نوین شناخت بر این مفروضات مبتنی است: ۱) تنها از طریق مطالعه فرآیندهای ذهنی می‌توان به‌طور کامل دریافت که جانداران چه می‌کنند ۲) برای بررسی فرآیندهای ذهنی می‌توان رفتارهای خاصی را مورد توجه قرار داد. با این تفاوت که آن رفتارها را برحسب فرآیندهای ذهنی زیربنای‌شان تفسیر می‌کنیم. [3]

علاوه بر روان‌شناسی، سایر رشته‌های مرتبط با علم شناخت‌نگر عبارتند از مردم‌شناسی، زبان‌شناسی، فلسفه، مباحثی از علم عصب‌نگر، و هوش مصنوعی. مفهوم بنیادی در علم شناخت‌نگر این است که دستگاه شناختی انسان را زمانی می‌توان به درستی شناخت که آن را به‌صورت کامپیوتر عظیمی در حال محاسبات پیچیده در نظر آوریم. مفاهیم محاسبه ذهنی و سطوح تحلیل از بنیادهای علم شناخت‌نگر محسوب می‌شوند. یکی از تحولات اخیر در علم شناخت‌نگر که شایان توجه است مفهوم پیوندگرایی^۵ است. هسته اساسی این رویکرد آن است که برای توصیف بازنمایی‌ها و فرآیندهای ذهنی می‌توان از همان اصطلاحات معمول در توصیف نورون‌ها و پیوندهای آن‌ها استفاده کرد.

• رویکرد علوم عصبی رفتاری (زیست‌گرایی)

رویکرد علوم عصبی رفتاری تأکید می‌کند که مغز و دستگاه عصبی در فهم رفتار، فکر و هیجان (انسان) محوریت دارند. دانشمندان عصب‌نگر معتقدند افکار و هیجانات، مبنایی فیزیکی در مغز دارند. تکانه‌های الکتریکی در طول سلول‌های مغز حرکت می‌کنند و موجب آزاد شدن مواد شیمیایی خاصی می‌شوند که ما را قادر به فکر کردن، احساس کردن و رفتار کردن می‌کنند. [3] در سال‌های اخیر، گام‌های بلندی در جهت فهم مغز و نقش آن در مسائل روان‌شناختی برداشته شده است. مغز آدمی با بیش از ده میلیارد یاخته عصبی احتمالاً پیچیده‌ترین ساختار در عالم هستی است. رویدادهای روانی به نحوی متناظر با فعالیت مغز و دستگاه عصبی هستند. در رویکرد زیست‌شناختی با بررسی آدمی و انواع دیگر جانداران سعی می‌شود پیوند رفتار آشکار با رویدادهای برقی و شیمیایی که در بدن و به ویژه در مغز و دستگاه عصبی صورت می‌گیرند، شناخته شود. این رویکرد در پی تعیین آن دسته از فرآیندهای زیستی که زیربنای رفتار و فرآیندهای ذهنی را تشکیل می‌دهند، می‌باشد. [5]

رویکرد علوم عصبی رفتاری اصولاً یک علم میان‌رشته‌ای است، زیرا در پی یافتن رابطه فرآیندهای روانی با فرآیندهای زیستی است. اصولاً در علم عصب‌نگر، روان‌شناسان و متخصصان سعی می‌کنند دریابند فعالیت‌های ذهنی چگونه در مغز صورت می‌گیرد. نقشه کلی پژوهش این است که ابتدا روان‌شناس شناختی، فرضیه‌هایی درباره توانایی‌های اختصاصی شناختی از قبیل بازشناسی چهره و ادراک فاصله اشیا به میان می‌کشد، و سپس علم عصب‌نگر پیشنهادهایی درباره نحوه پردازش این کارکردهای اختصاصی در مغز ارائه می‌کند. این تعبیر نوعی تاویل‌گرایی^۶ است. تحقق این رویکرد هنگامی امکان‌پذیر است که توانایی‌های مورد بررسی بسیار اختصاصی باشند. وجه شاخص علم عصب‌نگر این است که در آن (کاهش‌گری)، با استفاده از شیوه‌های نوین، مغز افراد بهنجار (و نه مغز آسیب‌دیده‌های مغزی) در حالی که آنان سرگرم انجام دادن تکلیف شناختی معینی هستند، بررسی

۱. Cognitive neuroscience

۲. evolutionary psychology

۳. cognitive science

۴. Koenig

۵. connectionism

۶. reductionism

می‌شود. این روش‌های عصب‌نگاری^۱ و واریسی مغزی^۲، تصاویری از مغز در حال فعالیت فراهم می‌کنند. این تصاویر بخش‌هایی از مغز را نشان می‌دهند که در جریان اشتغال به تکلیف خاصی بیش‌تر فعالند. [1]

• رویکرد روان‌شناسی تکاملی

رویکرد روان‌شناسی تکاملی که یکی از جدیدترین رویکردهای روان‌شناسی است بر نقش مهم انطباق، تولیدمثل و بقایای سازگارترین، در تبیین رفتار تأکید می‌کند. در سیر تکامل، ارگانیسم‌هایی برتری دارند که در یک محیط خاص بهترین انطباق را برای زنده ماندن و تولید مثل نشان می‌دهند. رویکرد روان‌شناسی تکاملی بر شرایطی متمرکز است که موجب زنده ماندن یا از بین رفتن افراد می‌شوند. طبق این دیدگاه، انتخاب طبیعی برای رفتارهایی مزیت قائل می‌شود که موفقیت تولیدمثلی ارگانیسم و توانایی انتقال ژن‌هایش به نسل بعدی را افزایش می‌دهند. استیون پینکر معتقد است روان‌شناسی تکاملی یکی از رویکردهای مهم فهم رفتار است. به نظر پینکر، طرز کار ذهن در سه نکته خلاصه می‌شود: ۱- ذهن محاسبه می‌کند. ۲- سیر تکامل، ذهن را محاسبه‌گر کرده است. ۳- این محاسبات توسط دستگاه‌های مغزی مخصوصی انجام می‌شوند که در مسیر انتخاب طبیعی برای رسیدن به هدف‌های خاصی مثل زنده ماندن، طراحی شده‌اند.

روان‌شناسان تکاملی معتقدند رویکردشان همچون چتری، شاخه‌های مختلف روان‌شناسی را پوشش می‌دهد. البته تمام روان‌شناسان با این ادعا موافق نیستند. عده‌ای می‌گویند یک رویکرد نمی‌تواند کل حوزه متنوع روان‌شناسی را در هم ادغام کنند. [3] روان‌شناسی تکاملی با خاستگاه‌های زیست‌شناختی مکانیسم‌های روانی، از جمله مکانیسم‌های روان‌شناختی، سروکار دارد. علاوه بر روان‌شناسی، از رشته‌های عمده دیگری که در این زمینه فعالیت دارند، می‌توان از برخی شاخه‌های مردم‌شناسی و روان‌پزشکی یاد کرد. مفهوم محوری در روان‌شناسی تکاملی این است که مکانیسم‌های روان‌شناختی نیز همانند مکانیسم‌های زیست‌شناختی طی میلیون‌ها سال بر اساس فرآیند انتخاب طبیعی شکل گرفته‌اند. تحلیل مبتنی بر رویکرد تکاملی به شیوه‌های گوناگون می‌تواند بر مطالعه مسائل روان‌شناختی اثر بگذارد. نخست آن‌که از دیدگاه تکاملی اهمیت ویژه برخی موضوعات به این علت است که با ادامه حیات و تولیدمثل موفقیت‌آمیز پیوند دارند. نحوه انتخاب جفت جنسی، نحوه رویارویی با افراد سلطه‌جو، و شیوه کنار آمدن با احساسات پرخاشگرانه خویش، مباحثی هستند که بیش‌ترین فعالیت پژوهشی روان‌شناسان تکاملی را به خود جلب کرده‌اند. [1]

• رویکرد اجتماعی و فرهنگی

روان‌شناسی فرهنگ‌نگر، نهضتی است میان رشته‌ای، متشکل از روان‌شناسان، مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان، و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی. سروکار روان‌شناسی فرهنگ‌نگر با این مطلب است که فرهنگی که در فرد در آن زندگی می‌کند - سنت‌ها، زبان، و جهان‌بینی آن فرهنگ - چگونه بر بازنمایی‌های ذهنی و فرآیندهای روانی فرد اثر می‌گذارد. [1] روان‌شناسی فرهنگ‌نگر تأثیرات محیط‌های اجتماعی و فرهنگی بر رفتار را بررسی می‌کند. این رویکرد می‌گوید برای آن‌که رفتار یک نفر را به‌طور کامل بفهمیم، باید بافت فرهنگی رفتار را بشناسیم. روان‌شناسی فرهنگ‌نگر علاوه بر مقایسه رفتارها در کشورهای مختلف، رفتار گروه‌های قومی و فرهنگی درون کشورها را نیز با هم مقایسه می‌کند. روان‌شناسی فرهنگ‌نگر هم‌چنین بینش‌هایی در مورد رفتار به ما می‌دهد که رویکردهای دیگر آن‌طور که باید و شاید به ما نمی‌دهند، مثل بینش در مورد قضیه نوع دوستی [3]. برخی جنبه‌های الگوهای فکری اجتماع و فرهنگ‌گرایی در اصل به روان‌شناسی تعلق ندارد، بلکه به سایر رشته‌های علوم انسانی تعلق دارد. این الگوهای فکری تلاش می‌کنند تا رفتار را به صورت یک فرآیند اجتماعی وابسته به رشد فرد تبیین کنند. به عقیده طرفداران این مکتب، انسان نمی‌تواند منزوی، غیراجتماعی یا جدا از فرهنگ خود باشد. الگوهای فکری اجتماع و فرهنگ‌گرایی خیلی تازه است و نهضت‌هایی از جمله روان‌شناسی مردم‌شناسی و طرفداری از حقوق زنان را، موجب شده است. [5]

• رویکردی مثبت به روان‌شناسی

روان‌شناسی با جنبه‌های مثبت و منفی زندگی سر و کار دارد. پس از آن‌که (صاحب‌نظران) متقاعد شدند حال و هوای روان‌شناسی بیش از حد منفی شده است، دو جنبش را که روی تأثیرات مثبت روان‌شناسی بر زندگی مردم متمرکز بودند، پدید آوردند. یکی از این جنبش‌ها (یعنی جنبش انسان‌گرایی) در اواسط قرن بیستم ظهور کرد و جنبش دیگر (روان‌شناسی مثبت‌نگر) در آغاز قرن بیست و یکم شتاب گرفته است.

جنبش انسان‌گرایی (پدیدار شناختی)

برخی نظریه‌های پدیدار شناختی را انسان‌گرا نامیده‌اند، زیرا این نظریه‌ها بر خصوصیات تمایز دهنده انسان از حیوان، مانند تلاش در جهت رشد و خودشکوفایی تأکید می‌ورزند. طبق نظریه‌های انسان‌گرا نیروی انگیزشی اصلی هر فرد گرایش به سوی رشد و خودشکوفایی است. روان‌شناسی پدیدار شنایی یا انسان‌گرا بیش‌تر با ادبیات و معارف انسانی دمساز است تا با علم. انسان‌گرایان، روان‌شناسی علمی را به کلی مردود می‌دانند و ادعا دارند که روش‌های آن به هیچ‌وجه نمی‌توانند به درک طبیعت آدمی کمک کنند. [1]

جنبش انسان‌گرایی بر خصوصیت مثبت یک شخص، ظرفیت انسان برای کمال و حق تعیین سرنوشت تأکید دارد. روان‌شناسان انسان‌گرا بر این نکته تأکید دارند که مردم می‌توانند عنان زندگی‌شان را در اختیار بگیرند و بازیچه دست محیط نباشند. روان‌شناسان انسان‌گرا هم‌چنین اعتقاد دارند که مردم توان حیرت‌آوری برای خودشناسی هشیارانه دارند و راه کمک کردن به مردم جهت رسیدن به خودشناسی، گرم بودن، دل‌گرمی دادن و حمایت کردن از آن‌ها است [3]. براساس این مکتب، انسان می‌تواند بر سرنوشت خود اثر بگذارد یا حتی آن را کنترل کند. چون انسان آزاد است، پس

۱. neuroimaging

۲. brain scanning

می‌تواند زندگی، خوشبختی و بدبختی خود را به طور آزاد و با اراده خود تعیین کند. طبق دیدگاه انسان‌گرایی، عمده‌ترین عاملی که فرد را به حرکت وامی‌دارد، نگرشی است که او به خود و دنیای اطراف خود دارد. [5] این روان‌شناسان بیش‌تر با زندگی درونی و تجارب درونی فرد سر و کار دارند تا با پرورش نظریه‌ها یا پیش‌بینی رفتار.

جنبش روان‌شناسی مثبت‌نگر

در سال 2000، دو نفر از روان‌شناسان متنفذ آمریکا به نام‌های سیکزنت میهالی و مارتین سلیگمن، سردبیری ویژه‌نامه‌ای از مجله آمریکن سایکولوژیست در باب روان‌شناسی مثبت‌نگر را عهده‌دار شدند. آن‌ها در این ویژه‌نامه گفته بودند که روان‌شناسی معمولاً آدم‌ها را منفعل و قربانی جلوه داده است. آن‌ها جنبش روان‌شناسی مثبت‌نگر را به نحوی توصیف می‌کنند که گویا بر سه موضوع کلی زیر تأکید زیادتری دارد و تحقیقات بیش‌تری درباره آن‌ها انجام می‌دهد.

1. تجاربی که مردم برای آن‌ها ارزش قائلند مثل امید، خوش‌بینی و شادی.
2. صفات فردی مثبتی مثل ظرفیت عشق، کار، فعالیت، قریحه و مهارت‌های میان فردی.
3. ارزش‌های مثبت گروهی و شهروندی مثل مسئولیت‌پذیری، دل‌گرمی دادن و شکیبایی.

مشاغل و تخصص‌های روان‌شناسی

دانشجویان روان‌شناسی می‌توانند وارد چه مشاغلی شوند؟

تجارت	خدمات اجتماعی / انسانی	تحقیق
مدیر پرسنلی	مددکاری	دستیار تحقیق
روابط عمومی	مشاور کودکان	کارآموزی در شرکت‌های تحقیقات تولید
نماینده فروش	مشاور اشتغال	محقق بازاریابی
اخذ ورودیه‌ها	متخصص جمع‌آوری اعانه	گزارش‌نویس و کمک هزینه نویس
تبلیغات	همهانگ‌کننده امور تحصیلی	محقق / متخصص اطلاعات
نمایندگی بیمه	دستیار بهداشت روانی	دستیار بهداشت روانی
کارآموزی مدیریت	مربی‌گری و آموزش والدین	تحلیل‌گر تحقیق
مدیریت خرده‌فروشی	مشاوره مواد مخدر	دستیار آماری
تصدی وام‌ها		

برخی از فرصت‌های شغلی دارندگان مدرک کارشناسی روان‌شناسی

مشاغل در روان‌شناسی

تحصیل در روان‌شناسی به شما کمک می‌کند مهارت‌هایتان را در زمینه تحقیق، اندازه‌گیری، محاسبه، حل مسئله، تفکر انتقادی و نگارش افزایش دهید. با در هم آمیختن این مهارت‌ها که حد واسط هنر و علم هستند، صاحب صلاحیت‌های بی‌ظنیری می‌شوید. تقریباً بیش از یک سوم روان‌شناسان، مدرس، محقق، یا مشاور کالج و دانشگاه هستند. بسیاری از آن‌ها نیز در مراکز بالینی و خصوصی کار می‌کنند.

تخصص‌ها در روان‌شناسی

اگر قرار باشد، برای اخذ مدرک بالای روان‌شناسی، وارد دانشکده تحصیلات تکمیلی شوید، باید در حوزه خاصی متخصص شوید. برخی از این تخصص‌ها عبارتند از:

- **روان‌شناسی بالینی و مشاوره:** روان‌شناسی بالینی و مشاوره، شناخته شده‌ترین تخصص روان‌شناسی می‌باشد. روان‌شناسان بالینی و مشاوره، مشکلات روان‌شناختی مردم را تشخیص می‌دهند و درمان می‌کنند. روان‌شناسان مشاور گاهی اوقات با آدم‌هایی سروکار دارند که شدت مشکلاتشان کم‌تر است. روان‌شناسان بالینی با روان‌پزشکان فرق دارند. روان‌پزشکی یکی از شاخه‌های پزشکی است و توسط پزشکانی که مدرک دکترای پزشکی دارند و دوره‌های تخصصی رفتار ناپهنجار و روان‌درمانی دیده‌اند، اجرا می‌شود. روان‌شناسان بالینی و روان‌پزشکان هر دو دنبال بهبود زندگی آدم‌هایی هستند که مشکلات روانی دارند. یک تفاوت مهم آن‌ها این است که روان‌پزشکان دارو تجویز می‌کنند در حالی که روان‌شناسان چنین حقی ندارند. بعضی از روان‌شناسان بالینی متخصص کار با گروه سنی خاصی هستند مانند روان‌شناس بالینی کودک [3]. تشخیص و پیش‌بینی، روابط کمک‌رسانی، پشتیبانی و درمان، به منظور سازگاری فرد با محیط، ورود به اجتماع یا بازگشت به اجتماع در چارچوب سلامتی روانی از وظایف روان‌شناسان بالینی است. [5]
- **روان‌شناسی آزمایشی:** روان‌شناسی آزمایشی (تجربی) کاربرد روش آزمایشی در روان‌شناسی است. [5] روان‌شناسان آزمایشی تابع راهبرد آزمایشی هستند و غالباً تحقیقات بنیادی انجام می‌دهند. برخی از جنبه‌های مهم رفتار که روان‌شناسان آزمایشی آن را مطالعه می‌کنند، عبارتند از: احساس و ادراک، فرآیندهای شناختی (مثلاً حافظه)، یادگیری، انگیزش و هیجان [3].
- **روان‌شناسی علوم عصبی رفتاری و روان‌شناسی تطبیقی:** متخصصان علوم عصبی رفتاری و روان‌شناسان تطبیقی روی فرآیندهای زیست‌شناختی به ویژه نقش مغز در رفتار متمرکزند. روان‌شناختی تطبیقی یکی از شاخه‌های روان‌شناسی است که رفتار حیوانات را مطالعه می‌کند.

- **روان‌شناسی رشد:** روان‌شناسان رشد وقایع را از زمان تشکیل نطفه تا هنگام مرگ بررسی می‌کنند و نشان می‌دهند انسان‌ها چطور آدمی می‌شوند که هستند. روان‌شناسان رشد به‌طور اخص روی عوامل زیست‌شناختی و رشدی دخیل در رشد و تحول انسان تمرکز می‌کنند. کندوکاوهایشان نیز حوزه‌های زیست‌شناختی، شناختی و اجتماعی زندگی را در بر می‌گیرد.
- **روان‌شناسی اجتماعی:** روان‌شناسی اجتماعی به تعاملات اجتماعی، روابط، ادراک‌های اجتماعی و نگرش‌های مردم می‌پردازد. روان‌شناسان اجتماعی معتقدند اگر عملکرد مردم در گروه‌ها را بدانیم، فهم بهتری از ذهن و رفتار پیدا خواهیم کرد.
- **روان‌شناسی شخصیت:** روان‌شناسی شخصیت بر صفات و خصوصیات نسبتاً با ثبات افراد تمرکز دارد. روان‌شناسان شخصیت موضوعاتی مثل خود پنداره، پرخاشگری، رشد اخلاقی، نقش‌های جنسیتی و جهت‌گیری درونی و بیرونی را بررسی می‌کنند.
- **روان‌شناسی سلامتی:** روان‌شناسی سلامتی یک رویکرد چند بعدی است که روی عوامل روان‌شناسی، سبک زندگی و ماهیت نظام مراقبت‌های بهداشتی تأکید دارد. بسیاری از روان‌شناسان سلامتی نقش استرس و مقابله با آن در زندگی مردم را بررسی می‌کنند. روان‌شناسان سلامتی در مراکز بهداشت جسمی و روانی کار می‌کنند. بعضی از آن‌ها عضو تیم‌های چند رشته‌ای هستند که تحقیق انجام داده و خدمات بالینی ارائه می‌دهند.
- **روان‌شناسی اجتماع‌نگر:** روان‌شناسی اجتماع‌نگر بر مراقبت‌های در دسترس برای کسانی که مشکلات روان‌شناختی دارند، تأکید می‌ورزد. یکی از ابزارهای فراهم آوردن خدماتی چون برنامه‌های امدادی برای افراد نیازمند، خصوصاً افرادی که به‌طور سنتی از خدمات متخصصان بهداشت روانی محروم بوده‌اند، دایر کردن مراکز بهداشت روانی اجتماعی است. روان‌شناسان اجتماع‌نگر، رفتار انسان را بر اساس انطباق با منابع و امکانات و وضعیت‌ها بررسی می‌کنند. آن‌ها با مشخص کردن نیازها، ارائه خدمات ضروری و آموزش چگونگی دسترسی به منابع موجود به مردم، دنبال ایجاد جوامعی هستند که از اعضای خود بیش‌تر حمایت می‌کنند. روان‌شناسان اجتماع‌نگر در عین حال دغدغه پیشگیری هم دارند. آن‌ها با مشخص کردن گروه‌های در معرض خطر و مداخله از طریق ارائه خدمات مقتضی و ایجاد فرصت‌های جدید در اجتماع، در صدد پیشگیری از بروز مشکلات روانی بر می‌آیند.
- **روان‌شناسی مدرسه و تربیتی:** روان‌شناسی مدرسه و تربیتی به یادگیری و سازگاری کودکان در مدرسه می‌پردازد. روان‌شناسان مدرسه در مدارس ابتدایی و راهنمایی از کودکان آزمون می‌گیرند، درباره وضعیت تحصیلی آنان اظهار نظر می‌کنند و در تیم‌های برنامه‌ریزی درسی شرکت می‌کنند. روان‌شناسان تربیتی در کالج‌ها و دانشگاه‌ها هم کار می‌کنند و به تدریس و تحقیق در زمینه تدریس و یادگیری می‌پردازند.
- **روان‌شناسی صنعتی و سازمانی:** روان‌شناسان صنعتی و سازمانی روی یک محیط کار، اعم از کارکنان و کارگردانان و سازمان‌هایی که آنان را استخدام می‌کنند، متمرکز است. روان‌شناسی صنعتی و سازمانی غالباً به دو بخش روان‌شناسی صنعتی و روان‌شناسی سازمانی تقسیم می‌شود. روان‌شناسی صنعتی، مدیریت پرسنلی و مدیریت منابع انسانی را پوشش می‌دهد و بیش‌تر به عنوان روان‌شناسی پرسنلی شناخته می‌شود. روان‌شناسی سازمانی هم عامل اجتماعی و گروهی سازمان‌ها را بررسی می‌کند.
- **روان‌شناسی محیط‌نگر:** روان‌شناسی محیط‌نگر، مطالعه مبادلات انسان‌ها و محیط فیزیکی آن‌هاست. روان‌شناسان محیط‌نگر، تأثیرات محیط‌های فیزیکی بر موضوعات مهم روان‌شناسی از جمله ادراک، شناخت، یادگیری، رشد، رفتار ناهنجار، روابط اجتماعی و سایر موضوعات را بررسی می‌کنند. موضوعاتی که یک روان‌شناس محیط‌نگر بررسی می‌کند، طیف گسترده‌ای دارند، از تأثیر آرایش ساختمان‌ها و اتاق‌ها بر رفتار تا راهبردهایی که باعث می‌شوند مردم کم‌تر به محیط آسیب بزنند.
- **روان‌شناسی فرهنگ‌نگر (میان فرهنگی):** روان‌شناسی فرهنگ‌نگر، نقش فرهنگ در فهم رفتار، فکر و هیجان را بررسی می‌کند. روان‌شناسان فرهنگ‌نگر، ماهیت فرآیندهای روان‌شناختی در فرهنگ‌های مختلف را با هم مقایسه می‌کنند و علاقه خاصی به جهانی بودن یا وابسته به فرهنگ بودن پدیده‌های روان‌شناختی دارند. انجمن بین‌المللی روان‌شناسی فرهنگ‌نگر، مروج تحقیق در زمینه مقایسه‌های میان فرهنگی و شناخت نقش فرهنگ در روان‌شناسی است [3]. روان‌شناسی فرهنگ‌نگر، نهضتی است میان رشته‌ای، متشکل از روان‌شناسان، مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی که با فرهنگی که فرد در آن زندگی می‌کند - سنتها، زبان و جهان‌بینی آن فرهنگ - و اینکه این عوامل چگونه بر بازنمایی‌ها و فرآیندهای روانی فرد اثر می‌گذارد، سروکار دارد. [1]
- **روان‌شناسی زنان:** روان‌شناسی زنان بر اهمیت گسترش تحقیقات روی زنان و مطالعه زنان تأکید دارد. این رشته بر اهمیت ادغام اطلاعات موجود درباره زنان با دانش و باورهای روان‌شناختی موجود و استفاده از آن در جامعه و نهادهایش تأکید دارد.
- **روان‌شناسی قانونی:** روان‌شناسی قانونی یکی از رشته‌های روان‌شناسی است که مفاهیم روان‌شناسی را در دستگاه قضایی مورد استفاده قرار می‌دهد. روان‌شناسان اجتماعی و شناختی روز به روز تحقیقات بیش‌تری درباره موضوعات مربوط به روان‌شناسی و قانون انجام می‌دهند. روان‌شناسان قانونی از طرف دستگاه قضایی استخدام می‌شوند تا جنبه‌های مختلف یک دادگاه را بررسی کنند.
- **روان‌شناسی ورزش:** روان‌شناسی ورزش، کاربرد اصول روان‌شناسی جهت بهبود عملکرد ورزشی و لذت بردن از مشارکت ورزشی است. روان‌شناسی ورزش، رشته نسبتاً جدیدی است که به سرعت مقبولیت یافته است. [3]
- **روان‌شناسی حیوانی:** مطالعه رفتار حیوانات در محیط طبیعی یا آزمایشگاهی، به منظور مقایسه آن‌ها با یکدیگر و تعمیم نتایج به رفتار انسان می‌باشد.
- **روان‌شناسی فیزیولوژیک:** مطالعه رابطه رفتار و بدن، به منظور شناخت فرآیندهای عصبی بنیادی، مثل حافظه و زبان می‌باشد.

- **روان‌شناسی ژنتیک:** مطالعه رفتار برحسب رشد انسان: کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی، بزرگسالی و پیری. هدف از این مطالعه، شناخت رشد انسان و لحظه‌های بحرانی آن است.
- **روان‌شناسی زبان:** مطالعه برخی فرآیندهایی که به فرد اختصاص دارد، از جمله زبان انسانی و زبان حیوانی. هدف این است که قوانین حاکم بر زبان و ارتباط کلامی شناخت شود.
- **روان‌سنجی:** تحقیق درباره اندازه‌گیری، تهیه آزمون‌ها، تعیین روایی و کاربرد آن‌هاست. هدف این رشته، اندازه‌گیری، انتخاب و راهنمایی افراد است.
- **روان‌شناسی عمومی:** مطالعه مفاهیم بنیادی روان‌شناسی مثل یادگیری، حافظه، فراموشی، احساس، ادراک، انگیزش، هیجان و ... به منظور آشنا کردن دانشجو یا دانش‌آموز با جنبه‌های کلی رفتار و آماده ساختن او برای شروع دروس تخصصی روان‌شناسی.
- **روان‌شناسی یادگیری:** مطالعه چگونگی یادگیری انسان و حیوان و عوامل مؤثر بر یادگیری. هدف این رشته، در اصل، کمک به دانش‌آموز یا دانشجویست تا بتواند در یادگیری آنچه ضرورت دارد، بازده بالایی داشته باشد.
- **روان‌شناسی مرضی:** مطالعه نابهنجاری‌های رفتاری به منظور پی بردن به علل آن‌ها و نهایتاً جلوگیری از اختلال‌های رفتاری.

تبیین رفتار

دو رویکرد در تبیین رفتار وجود دارد: تبیین رشد نگر و تبیین تعاملی.

- ۱- **تبیین رشدنگر:** عوامل رشدی و گذشته را در تبیین رفتار به کار می‌برند. عوامل و متغیرهای زمینه‌ای و مربوط به گذشته را دلیل رفتار فعلی فرد می‌دانند. (رویکردهای روان‌کاوی و رفتارگرایی رشدنگرند).
- ۲- **تبیین تعاملی:** تعامل متغیرهای مربوط به فرد و عوامل محیطی زمان حال موجب رفتار خاصی می‌شود. (رویکردهای شناختی و پدیدار شناختی بیش‌تر تعاملی‌اند. عصبی - زیستی بین این دو تاست).

در تبیین رفتار

- ۱- **روان‌شناسی فیزیولوژی:** به بررسی مکانیسم مغزی موثری بر رفتار می‌پردازد.
- ۲- **رفتارگرایی:** توجه به تجارب یادگیری دارند.
- ۳- **شناخت‌گرایی:** توجه به نحوه بازنمایی رویدادها در ذهن دارد.
- ۴- **روانکاوی:** به بررسی تجارب دوره کودکی می‌پردازد.
- ۵- **انسانگرایی:** به خود شکوفایی توجه دارد. [1]